

# فاشیسم در جنگ دوم

## افکار فاشیستی

### در جمهوری اسلامی

بهرام معتمد

موجب و محرک سیاسی و پایه اقتصادی پیدایش حرکت های فاشیستی را، در کشورهای کوچک غیرصنعتی، نباید در نیروهای اجتماعی و اقتصادی داخلی آن کشورها جستجو نمود. تکامل کمی و کیفی صنایع انحصاری خصوصی در کشورهای بزرگ و لزوم بسط و توسعه بی سابقه میدان فعالیت آنها و وجوب از بین بردن مشکلاتی که نتیجه اجتناب ناپذیر آن بسط و توسعه است، اساس و پایه سیاسی و اقتصادی ترویج افکار فاشیستی در کشورهای غیرصنعتی کوچک است.

تعریف کلاسیک فاشیسم عبارتست از حرکات صنایع بزرگ ممالک سرمایه داری برای حفظ رژیم اقتصادی که با موانع و اشکالات حل نشدنی روبرو شده است. فاشیسم عبارتست از بسط و توسعه کمی و کیفی صنایع انحصاری متمرکز، که در حال مواجهه با مشکلات داخلی و خارجی، دیگر قادر نیست با همان وسائل عادی دموکراسی بورژوازی بر مشکلات غلبه نماید. بنابراین به وسائل خشن و وحشیانه متوسل می شود. فاشیسم عبارتست از ترس و وحشت صاحبان صنایع انحصاری کشورهای صنعتی از توده های ناراضی و محروم ملل خودشان، که در صدد ملی ساختن منابع ثروت و وسائل تولید برمی آیند. همان مسئله مهم ملی ساختن که در مرحله تکاملی کشورهای بزرگ صنعتی غیرقابل اجتناب است.

اگر در آلمان و ایتالیا فاشیستها توانستند رنگ و روی ملی به رژیم خود بدهند، برای این بود که توسعه و بسط کشور خود را به مردم وعده می دادند، درحالیکه در کشورهای نظیر ایران، اساساً توسعه ای نیست که فاشیسم با وعده بسط آن بتواند مردم را فریب بدهد و جلب کند. بحث نه بر سر روش های فاشیستی و سرکوبگرانه، بلکه بر سر تعریف دقیق از فاشیسم و پایه های تئوریک آنست.

کشورگشائی های فاشیستی بنفع صاحبان صنایع و سرمایه داران بزرگ در جنگ دوم جهانی بود و سرمایه داران آلمانی، جوانان کشور را به امید آینده بهتر آلمان و ضرورت کشورگشائی به جبهه های جنگ می فرستادند و به این ترتیب رنگ ملی به فاشیسم دادند. در کشورهای غیر صنعتی نظیر ایران، حتی فاشیسم نمیتواند پشت شعارهای ملی پنهان شود، اتم خواهی نیز که رهبران جمهوری اسلامی می کوشد آن را پرچم خود کنند هرگز به معنای توسعه صنعتی ایران نیست.

اگر میلیتاریسم در آلمان باعث پیشرفت صنایع جنگی شد، بنفع سرمایه داران آلمانی بود. ولی تشویق میلیتاریسم و تسلیحات در ممالک کوچک و غیرصنعتی باعث نفع صنایع بزرگ خارجی خواهد بود. اگر در آلمان تقویت تسلیحات لافل بطور موقت بیکاری را از بین برد، در کشورهای غیر صنعتی این میلیتاریسم ثروت ملی را که می تواند صرف ایجاد صنایع و استغال شود به جیب تولید کنندگان و فروشندگان تسلیحات جنگی می ریزد. امری که در جنگ با عراق شاهد آن بودیم.

کشورهای کوچک و غیر صنعتی، که مطابق اصول میلیتاریسم مسلح می شوند، در یک جنگ خارجی بنفع کشور خودشان وارد نخواهند شد؛ زیرا جنگ های کنونی هرگز بنفع کشورهای کوچک تمام نمی شود. میلیتاریسم در کشورهای کوچک تنها وسیله ایست برای مصرف تولیدات صنعت ممالک بزرگ و خفه کردن طبقات محروم این کشورها.

ترویج میلیتاریسم در کشورهای صنعتی بزرگ، می تواند محرک و موجب داخلی داشته باشد و حداقل، بحران بیکاری در این کشورهای را کمی کاهش دهد، ولی در کشورهای نظیر ایران، میلیتاریسم و جنگ حتی این نقش را هم ندارد.

در کشورهای کوچک، میلیتاریسم هم در زمان صلح باعث بدبختی ملت است و موجب نفع سرشار برای منابع خارجی و واسطه های داخلی است و هم در جریان جنگ می تواند حاکمیت ارضی کشور را با خطر روبرو سازد.

البته، منظور از میلیتاریسم، آماده بودن ملتی برای دفاع از استقلال و تمامیت خود نیست، که در هر حال اولین وظیفه هر ملتی است. مهیا بودن برای دفاع از وحدت و استقلال ملت را هرگز نمی توان میلیتاریسم نامید.

وقتی علل و موجبات پیدایش حرکت های فاشیستی را در ممالک کوچک و غیر صنعتی مطالعه نمائیم، لزومی ندارد که رشته تحقیق ما همیشه به روم یا برلن برسد. شاید عده ای ایراد بگیرند که علت پیدایش فاشیسم در آلمان و ایتالیا شکست آن دو کشور صنعتی و از دست دادن مستعمرات و مواجه شدن با مشکلات بود. و از اینرو استدلال نمایند که کشورهای صنعتی کنونی دنیا، که همه فاتح شده اند، خود لزومی برای توسل به فاشیسم ندارند تا اینکه صنایع آنها اساس و پایه ترویج اصول فاشیسم در کشورهای غیر صنعتی باشد. البته ظهور فاشیسم در دو کشور نامبرده بطور عمده در نتیجه شکست و از دست دادن مستعمرات و مانند آنها بود، ولی بالا تر از آن ترس هیئت حاکمه آلمان از توده های ملت و از سوسیالیسم واقعی بود که فاشیسم را به روشن حکومتی تبدیل کرد. شکست در جنگ و از دست دادن مستعمرات این ترس و وحشت را در آنها شدید تر نمود.

در کشورهای غیر صنعتی از این اصول، برای تحکیم موقعیت حکومتی خود، استفاده می کنند. فاشیسم در کشورهای غیر صنعتی و کوچک نه فقط نمی تواند ملی باشد، بلکه کلیه عناصر ملی، اعم از سرمایه دار و مالک و البته توده مردم، از آن زیان خواهند دید.

افکار فاشیستی به هر اسم و رسم که ظاهر شوند و هر طوری که بخواهند خود را مستور و مخفی سازند، گرچه ممکن است مدت کوتاهی عده ای را فریب دهند ولی خشونت صاحبان این فکر، بزودی آنها را معرفی خواهد نمود.

در آلمان برای برچیدن بساط کلیه احزاب، اول از دست چپ ترین آنها شروع نمودند. در آنجا حریق رایشتاک را اختراع نمودند... در ایران نیز سعی و کوشش برای "کشف" قیام و اقدام بر علیه حکومت و در حقیقت اختراع این نوع قیام های مسخره برای ایجاد رعب و وحشت، همان روش معروف حریق رایشتاک می باشد.

مطابق تشخیص رهبرکل حزب نازی آلمان، بدبختی های مردم از هیئت حاکمه آلمان نبود، بلکه تمام خرابیها و بی عدالتی ها از یهودیان ناشی بود. در ایران نیز هیئت حاکمه معصوم و بی گناه است و تنها "ماجرا جویان" و "بیگانه پرستان" و "حرامیان" و غیره و غیره اند که باید قلع و قمع شوند تا ایران بهشت شود!

در آلمان برای راضی کردن مردم و سوء استفاده از حس ملت دوستی آنان، دائماً "افتخارات" کشف و اختراع می شد و از "پیروزی های" رهبرکل و یا سایر مقامات افسانه ها منتشر می گردید...

هیئت های حاکمه که دارای روش فاشیستی، ترس خود از توده های محروم ملت را بعنوان ترس از مهاجمه خارجی جلوه میدهند...

در آلمان کلیه حکومت های محلی که در ایالات و ولایات مختلف آلمان بود از بین برده شد و فعال مایشائی مرکز، کلیه حقوق دموکراتیک مردمان محلی را بنام عوام فریبانه "وحدت ملت آلمان" از بین برد.

- حزب نازی، رادیو و مطبوعات و کلیه دستگاه دولتی را در خدمت خود قرارداد...

- صاحبان صنایع و زرو زور، در تمام مراحل نشوونمای خودشان، از شریف ترین و مقدس ترین احساسات مردم، برای برقرار کردن حکومت جبر و جور سوء استفاده کردند. آنها خواسته اند نظام اجتماعی حاکمه را نظام مقدس خدائی معرفی نموده و دست زدن به آنرا دست اندازی در کار خدا جلوه گساختند.

**افکار فاشیستی** را، در هر اسم و رسم که باشد، باید معرفی نمود، یک مبارزه جدی و علمی بر علیه آن بکار برد. اگر خطر فاشیسم، در موقع جنگ، کشورهای بزرگ را تهدید می نمود، خطر افکار فاشیستی با رنگ و لعاب های جدید برای کشورهای از نوع ایران اکنون تهدید آمیز است.